



شکری است شهادت

عَلَيْهِ السَّلَامُ  
أَعْلَى الْأَسْمَاءِ  
الْعَدْسِيَّةِ  
الإمام

شناخت مختصری از زندگانی  
امام حسن عسکری علیه السلام

با اقتباس از کتاب سیره پیشوایان

تألیف: مهدی پیشوایی

## شناخت مختصری از زندگانی امام حسن عسکری (علیه السلام)

امام عسکری، یازدهمین پیشوای شیعیان، در سال ۲۳۲ ه. ق چشم به جهان گشود.<sup>۱</sup> پدرش امام دهم، حضرت هادی (علیه السلام) و مادرش بانوی پارسا و شایسته، «حَدِيثَه»، است<sup>۲</sup> که برخی، از او به نام «سوسن» یاد کرده اند.<sup>۳</sup> این بانوی گرامی، از زنان نیکوکار و دارای بینش اسلامی بود و در فضیلت او همین بس که پس از شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) پناهگاه و نقطه اتکای شیعیان در آن مقطع زمانی بسیار بحرانی و پراضطراب بود.<sup>۴</sup> از آن جا که پیشوای یازدهم به دستور خلیفه عباسی در «سامراء»، در محله «عسکر» سکونت (اجباری) داشت، به همین جهت «عسکری» نامیده می شود.<sup>۵</sup> از مشهورترین القاب دیگر حضرت، «نقی» و «زکی»<sup>۶</sup> و کنیه اش «ابومحمد» است. او ۲۲ ساله بود که پدر ارجمندش به شهادت رسید. مدت امامتش ۶ سال و عمر شریفش ۲۸ سال بود، در سال ۲۶۰ ه. به شهادت رسید و در خانه خود در سامراء در کنار مرقد پدرش به خاک سپرده شد.<sup>۷</sup>

### خلفای معاصر حضرت

امام عسکری (علیه السلام) در مدت کوتاه امامت خویش با سه نفر از خلفای عباسی که هر یک از دیگری ستمگرتر بودند، معاصر بود، این سه تن عبارتند از:

۱. المعتز بالله<sup>۸</sup> (۲۵۵-۲۵۲)

۲. المهتدی بالله (۲۵۶-۲۵۵)

۳. المعتمد بالله (۲۷۹-۲۵۶)

خلفای عباسی که روز نخست به نام طرف داری از علویان و به عنوان گرفتن انتقام آنان از بنی امیه قیام کردند، آن چه را که قبلاً به مردم وعده داده بودند، نادیده گرفته و مانند خلفای بنی امیه و بلکه بدتر از آنان ستمگری و خودکامگی را آغاز کردند.

۱ - کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۳؛ شیخ مفید، الإرشاد، ص ۳۳۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۲؛ طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۶۷. مسعودی و علی بن عیسیٰ اربلی تولد حضرت را در سال ۲۳۱ دانسته اند.

۲ - شیخ مفید، همان کتاب، ص ۳۳۵؛ طبرسی، همان کتاب، ص ۳۶۶.

۳ - کلینی، همان کتاب، ص ۵۰۳؛ علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمّه، ص ۱۹۲.

۴ - و کانت من العارفات الصالحات و کفی فی فضلها أنّها کانت مفرغ الشیعه بعد وفاه ابی محمد (حاج شیخ عباس قمی، الأنوار البهیة، ص ۱۵۱).

۵ - صدوق، علل الشرایع، ج ۱، باب ۱۷۶، ص ۲۳۰؛ نیز صدوق، معانی الأخبار، ص ۶۵.

۶ - ابوجعفر محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۲۲۳.

۷ - شیخ مفید، الإرشاد، ص ۳۴۵؛ شیخ عبدالله شبرای، الإتحاف بحبّ الأشراف، ص ۱۷۸ ۱۷۹.

۸ - ارقام داخل پرانتز گویای مدت حکومت خلفا است.

برای ارائه کارنامه سیاه خلفای عباسی که با امام عسکری (علیه السلام) معاصر بودند، ذیلاً به حوادث دوران حکومت و چگونگی زمام داری آنان به صورت فشرده اشاره می کنیم:

۱. معتزوی فرزند متوکل عباسی است که پس از برکناری مستعین در سال ۲۵۲، زمام امور را به دست گرفت و راه پیشینیان را تعقیب کرد.

پس از قتل متوکل، ترکان بر امور کشور مسلط شدند و به جای این که خلیفه فرمانده آنان باشد، خلیفه را به زیر فرمان خود در آوردند، به گونه ای که اگر خلیفه به خواسته های آنان تن نمی داد، نقشه برکناری یا قتل او را می کشیدند. داستانی که ذیلاً یادآور می شویم، گواه این معنا است:

روزی «معتز» گروهی از همفکران و محرمان اسرار خود را در مجلسی گرد آورد سپس ستاره شناسی را احضار کردند تا مدت خلافت وی را تعیین کند. در این موقع ظریفی که در مجلس بود، گفت: من بیش از ستاره شناس، از مدت خلافت و عمر او آگاهم. آن گاه نظریه خود را چنین بیان کرد: تا روزی که ترکان هوادار خلیفه هستند و دوام حکومت او را بخواهند، او بر مسند خلافت مستقر خواهد بود و روزی که مورد خشم آنان قرار گیرد و علاقه آنان از او قطع شود، آن روز پایان حکومت او خواهد بود!<sup>۱</sup>

### قتل معتز

بر اثر نفوذ و تسلط ترکان در دربار خلافت، وضع به گونه ای بود که خلیفه یک مقام تشریفاتی بیش نبود و رتق و فتق امور عملاً در دست ترکان قرار داشت.

روزی گروهی از ترکان وارد قصر معتز شدند و او را کشان کشان به اتاقی بردند، آن گاه او را با چوب و چماق کتک زده و پیراهنش را سوزاندند و او را در حیاط قصر زیر آفتاب نگه داشتند. آفتاب آن روز به قدری گرم بود که زمین مانند تنور داغ بود و هیچ کس نمی توانست دو پای خود را بر روی زمین بگذارد و ناچار بود به اصطلاح پا به پا شود. در این موقع، ترکان او را از مقام خلافت خلع کردند و گروهی را بر این خلع گواه گرفتند. سپس به منظور قتل خلیفه معزول، تصمیم گرفتند او را به یک نفر بسپارند تا در اثر گرسنگی و تشنگی و شکنجه های فراوان به زندگی او خاتمه دهد. بدین گونه خلیفه را، در حالی که نیمه جانی در بدن داشت، در سردابی قرار دادند و درب سرداب را با خشت و گچ مسدود کردند و معتز به همان حالت زنده به گور شد!<sup>۲</sup>

۲. مهتدی

«مهتدی»، دومین خلیفه معاصر امام یازدهم، و چهاردهمین خلیفه عباسی بود که پس از قتل برادرش «معتز» در سال ۲۵۵هـ بر مسند خلافت تکیه زد.

<sup>۱</sup> - ابن طقطقی، الفخری، ص ۲۴۳.

<sup>۲</sup> - ابن طقطقی، همان کتاب، ص ۲۴۳؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۱۹۵-۱۹۶. کیفیت کشته شدن معتز به گونه های دیگر نیز نقل شده است، ر.ک: سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۶۰؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۷.

مهتدی نیز بسان برادر، استقلالی در کارها نداشت و پیوسته بازیچه دست ترکان دربار عباسی بود. مهتدی، در قیاس با دیگر خلفای عباسی، فردی معتدل بود و از نظر اخلاق و رفتار بی شباهت به «عمر بن عبدالعزیز» در میان خلفای بنی امیه نبود. او گاهی می گفت: در میان خلفای اموی حداقل یک فرد پاکدامن (عمر بن عبدالعزیز) وجود داشت، برای ما بسیار شرم آور است که در میان خلفای عباسی کسی شبیه و مانند او نباشد؛ از این رو او نیز همچون عمر بن عبدالعزیز تا حدودی به شکایات مردم رسیدگی می کرد و در غذا و لباس و امور اقتصادی میانه روی را رعایت می نمود. او پس از رسیدن به خلافت، دربار را از مظاهر تشریفات و اشرافی گری پاکسازی و بساط میگساری را جمع کرد. مورخان در این زمینه داد سخن داده او را به این مناسبت ستوده اند.<sup>۱</sup>

البته به نظر می رسد که انگیزه مهتدی در این حرکت، ملاحظات اجتماعی و سیاسی بوده است. او این معنا را درک می کرد که در جامعه اسلامی افرادی به مراتب از او بهتر و آگاه تر و شایسته تر وجود دارند و با وجود چنین شخصیت هایی او باید زمام کار مسلمانان را به آنان بسپارد و خود از صحنه سیاست و زمام داری کنار برود و با این ژست ها می خواست پایگاه مردمی پیدا کند، و گرنه شخصی که به قول برخی از مورخان، روزها روزه می گرفت و با نان و سرکه و نمک افطار می کرد<sup>۲</sup>، باید آن چنان هوس های نفسانی خویش را سرکوب کرده باشد که خلافت را به چیزی نخرد، در صورتی که می بینیم او تا آخرین لحظه عمر و تا روزی که مانند برادر خود معتز کشته شد، بر مسند خلافت تکیه زده بود. تاریخ از این زمام داران زیاد دیده و بسیار بعید است که این نوع کارها انگیزه الهی داشته باشد. روشن ترین گواه بر دنیاطلبی و طغیان گری مهتدی این است که وی امام عسکری را به زندان فرستاد و در دوران حکومت او تا شبی که کشته شد، امام در زندان به سر می برد و حتی تصمیم داشت امام را به قتل برساند.<sup>۳</sup>

۳. معتمد

سومین خلیفه معاصر امام عسکری (علیه السلام) معتمد عباسی است. چهار سال از دوران امامت حضرت عسکری (علیه السلام) در دوران حکومت او سپری شده است.

معتمد در سال ۲۲۹ متولد شد و در سال ۲۵۶ بهوسیله ترکان به خلافت رسید و در سال ۲۷۹ درگذشت. اگر مورخان درباره مهتدی (پسر عمومی معتمد)<sup>۴</sup> مطالبی تمجیدآمیز نوشته و تا حدی او را ستوده اند، در مقابل، در بیان فساد اخلاق معتمد داد سخن داده اند و اتفاق نظر دارند که او شیفته عیاشی و خوشگذرانی بود و آن چه برای او مطرح نبود، کار و گرفتاری های مردم بود. از این جهت مردم نیز از او روی گردان بودند و چشم امید به برادر او

<sup>۱</sup> - دکتر ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۳، ص ۳۷۷؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۶ و ۱۰۳؛ ابن طقطقی، الفخری، ص ۲۴۶؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۳۳ و ۲۳۴؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۶۲.

<sup>۲</sup> - ابن اثیر، همان کتاب، ص ۲۳۴؛ ابن طقطقی، همان کتاب، ص ۲۴۶؛ دکتر ابراهیم حسن، همان کتاب، ص ۳۷۷.

<sup>۳</sup> - مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۱۳؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۴۵.

<sup>۴</sup> - مهتدی فرزند «واثق بن معتمد» و «معتمد» فرزند «متوکل بن معتمد» بود.

«موفق» (طلحه بن متوکل) دوخته بودند، زیرا به علت آن که او به شدت در فساد اخلاق و شهوات غوطه‌ور شده بود<sup>۱</sup>، برادرش «موفق» زمام امور را به دست گرفته بود.

مورخان در باب اقتدار «موفق» در عصر معتمد می نویسند: گرچه زمام خلافت بظاهر در دست «معتمد» بود، اما در واقع گرداننده خلافت «موفق» بود و برای معتمد از خلافت نامی بیش نبود.<sup>۲</sup>

### اوضاع سیاسی، اجتماعی عصر امام عسکری (علیه السلام)

چنان که در فصل زندگانی امام صادق (علیه السلام) و امامان بعدی دیدیم، خلفای عباسی از هرگونه اعمال فشار و محدودیت نسبت به امامان دریغ نمی کردند و این فشارها در عصر امام جواد و بهویژه در زمان امام هادی و امام عسکری (علیهما السلام) در سأمراء به اوج خود رسید. شدت این فشارها به قدری بود که سه پیشوای بزرگ شیعه که در دوران حکومت آن‌ها می زیستند، با عمر کوتاهی جام شهادت نوشیدند: امام جواد در سن ۲۵ سالگی، امام هادی در سن ۴۱ سالگی و امام عسکری در سن ۲۸ سالگی که جمعاً ۹۲ سال می شود؛ و این حاکی از شدت فشارها و صدمات رسیده بر آن‌ها می باشد، ولی در این میان، فشارها و محدودیت‌های زمان امام حسن عسکری، به دو علت، از دو پیشوای دیگر بیش تر بود:

۱. در زمان امام عسکری (علیه السلام) شیعه به صورت یک قدرت عظیم در آمده بود و همه مردم می دانستند که این گروه به خلفای وقت معترض بوده و حکومت هیچ یک از عباسیان را مشروع و قانونی نمی داند، بلکه معتقد است امامت الهی در فرزندان علی (علیه السلام) باقی است، و در آن زمان شخصیت ممتاز این خانواده امام حسن عسکری (علیه السلام) بود. گواه قدرت شیعیان، اعتراف «عبیدالله»، وزیر «معتمد» عباسی، به این موضوع است. توضیح این که پس از شهادت حضرت عسکری، برادرش جعفر «کذاب» نزد عبیدالله رفت و گفت: منصب برادرم را به من واگذار کن، من در برابر آن سالیانه بیست هزار دینار به تو می دهم. وزیر به او پرخاش کرد و گفت: احمق! خلیفه آن قدر به روی کسانی که پدر و برادر تو را امام می دانند، شمشیر کشید تا بلکه بتواند آنان را از این عقیده برگرداند، ولی نتوانست و با تمام کوشش‌هایی که کرد، توفیقی به دست نیاورد. اینک اگر تو در نظر شیعیان امام باشی، نیازی به خلیفه و غیرخلیفه نداری و اگر در نظر آنان چنین مقامی نداشته باشی، کوشش ما، در این راه کوچک ترین فایده ای نخواهد داشت.<sup>۳</sup>

۲. خاندان عباسی و پیروان آنان، طبق روایات و اخبار متواتر، می دانستند مهدی موعود که تار و مار کننده کلیه حکومت‌های خودکامه است، از نسل حضرت عسکری (علیه السلام) خواهد بود، به همین جهت پیوسته مراقب وضع

<sup>۱</sup> - سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۶۳ و ۳۶۷؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۲۳ و ۱۳۱.

<sup>۲</sup> - ابن طقطقی، الفخری، ص ۲۵۰؛ دکتر ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پابنده، ج ۲، ص ۳۷۸.

<sup>۳</sup> - علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّه، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ه. ق، ج ۳، ص ۱۹۷؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۲؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۳؛ شیخ مفید، الإرشاد، ص ۳۳۸؛ طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۷۶؛ قتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۲۷۴.

زندگی او بودند تا بلکه بتوانند فرزند او را به چنگ آورده و نابود کنند (همچون تلاش بیهوده فرعونیان برای نابودی موسی!)

به دلایل یاد شده در بالا، فشار و اختناق در مورد پیشوای یازدهم فوق العاده شدید بود و از هر طرف او را تحت کنترل و نظارت داشتند. حکومت عباسی به قدری از نفوذ و موقعیت مهم اجتماعی امام نگران بود که امام را ناگزیر کرده بود هر هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه در دربار حاضر شود.<sup>۱</sup>

«مهدی»، خلیفه عباسی امام را بازداشت و زندانی کرد و تصمیم به قتل حضرت داشت که خداوند مهلت نداد و ترکان برضد او شوریدند و وی را به قتل رساندند.<sup>۳</sup>

### تدابیر امنیتی امام عسکری (علیه السلام)

علاوه بر آن چه گفتیم، اسناد و شواهد دیگری در دست است که از یک سو عمق شیطنت و وسعت نقشه های خائنانه دربار عباسی در مورد امام و یارانش را نشان می دهد و از سوی دیگر هشجاری و تدابیر امنیتی امام را به خوبی جلوه گر می سازد که از آن جمله چند مورد یاد شده در زیر را می توان نام برد:

۱. «ابو هاشم داود بن قاسم جعفری»<sup>۴</sup> می گوید: ما چند نفر در زندان بودیم که «امام عسکری» و برادرش «جعفر» را وارد زندان کردند. برای عرض ادب و خدمت، به سوی حضرت شتافتیم و گرد ایشان جمع شدیم. در زندان، مردی «جمعی» (خل: عجمی) بود و ادعا می کرد که از علویان است. امام متوجه حضور وی شد و گفت: اگر در جمع شما فردی که از شما نیست نمی بود، می گفتم کی آزاد می شوید. آن گاه به مرد «جمعی» اشاره کرد که بیرون رود و او

<sup>۱</sup> - ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۴؛ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۲۲۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۵۱. البته، به رغم نیت پلید خلیفه، هر بار که امام رفت و آمد می کرد، هزاران نفر جمعیت مشتاق، در مسیر حرکت امام اجتماع می کردند، و آن چنان غلغله شادی به راه افکنده و ابراز احساسات می کردند که از کثرت جمعیت، راه ها بند می آمد و عبور و مرور قطع می شد و به محض آن که حضرت را مشاهده می کردند سر و صدا خاموش می شد و برای حضرت راه باز می کردند و پس از عبور امام، وضع به حال طبیعی برمی گشت (ر. ک: سه مأخذ یاد شده و نیز کتاب «الغیبه» شیخ طوسی، ص ۲۹).

<sup>۲</sup> - در این جا ممکن است این سؤال پیش آید که با وجود ضعف و تزلزل دستگاه خلافت، و تسلط ترکان و موالی بر امور مملکت، چگونه فشار و اختناق در مورد امام به همان شدت ادامه داشت؟ در پاسخ باید گفت: اگر نگرانی از ناحیه قدرت معنوی امام، منحصر به شخص خلیفه یا اطرافیان او بود، کار سهل بود و امام می توانست از راه های گوناگون، به فعالیت سرّی پردازد، ولی این بیم و نگرانی بر یک طیف وسیع سیاسی سایه افکنده بود که خلیفه هم جزئی از آن بود و این طیف، بقیه سردمداران و همه کسانی را نیز که به نحوی با حکومت، منافع مشترک داشتند، شامل می شد، به همین جهت مخالفت و اعمال فشار و محدودیت در مورد امام، ویژگی اصلی خط حاکم بر کشور محسوب می شد و حتی با قتل خلیفه ای و جایگزینی خلیفه ای دیگر تغییر نمی یافت!

<sup>۳</sup> - شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۳۴.

<sup>۴</sup> - ابو هاشم جعفری از نسل جعفر طیار (سمعانی، الأنساب، ج ۱، ص ۶۷) و اهل بغداد بود و از چهره های بسیار درخشان و گرانمایه شیعه و از یاران بسیار صمیمی امام جواد و امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) به شمار می رفت و نزد آنان مقام و منزلت والایی داشت (محمد تقی تستری، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۲۵۵ تا ۲۵۸) او که مردی آزاده و شجاع و بی باک بود، در سال ۲۵۲ ه در بغداد بازداشت و به زندان سامراء منتقل گردید (خطیب، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۳۶۹؛ سمعانی، الأنساب، ج ۲، ص ۶۷). به گفته شیخ طوسی، زندانی شدن او و همراهانش، با قتل «عبدالله بن محمد عباسی» مرتبط بوده است (الغیبه، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، ص ۱۳۶). طبرسی می گوید: او در سال ۲۵۸ ه. ق با امام عسکری و گروهی از علویان در زندان بوده است (إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۷۳). خطیب بغدادی و سمعانی، در گذشت او را در سال ۲۵۱ نوشته اند.

بیرون رفت. سپس فرمود: این مرد از شما نیست، از او برحذر باشید، او گزارشی از آن چه گفته اید برای خلیفه تهیه کرده که هم اکنون در میان لباس های اوست. یکی از حاضران او را تفتیش کرد و گزارش را که در لای لباس پنهان کرده بود، کشف کرد، مطالب مهم و خطرناکی درباره ما نوشته بود.<sup>۱</sup>

این حادثه نشان می دهد که حتی در زندان هم برای کنترل امام و شیعیان، مأمور مخفی گماشته بودند.

۲. یکی از یاران امام به نام «احمد بن اسحاق» می گوید: به حضور امام رسیدم و از او درخواست کردم که چیزی بنویسد و من خط او را ببینم تا اگر نامه ای از او رسید، خطش را بشناسم (و دشمن نتواند به نام امام نامه جعل کند) امام فرمود: خط من، گاهی با قلم باریک و گاهی با قلم پهن است، اگر چنین تفاوتی مشاهده کردی نگران نباش<sup>۲</sup>....  
 ۳. یکی از یاران امام می گوید: ما گروهی بودیم که وارد سامراء شدیم و مترصد روزی بودیم که امام از منزل خارج شود تا بتوانیم او را در کوچه و خیابان ببینیم. در این هنگام نامه ای به این مضمون از طرف امام به ما رسید: هیچ کدام بر من سلام نکنید، هیچ کس از شما به سوی من اشاره نکند، زیرا برای شما خطر جانی دارد!<sup>۳</sup>

۴. «عبدالعزیز بلخی» می گوید: روزی در خیابان منتهی به بازار گوسفندفروش ها نشسته بودم. ناگهان امام حسن عسکری را دیدم که به سوی دروازه شهر حرکت می کرد. در دلم گفتم: خوب است فریاد کنم که: مردم! این حجت خدا است، او را بشناسید، ولی با خود گفتم در این صورت مرا می کشند! امام وقتی به کنار من رسید و من به او نگرستم، انگشت سبابه را بر دهان گذاشت و اشاره کرد که سکوت! من به سرعت پیش رفتم و بوسه بر پاهای او زدم. فرمود: مواظب باش، اگر فاش کنی، هلاک می شوی! شب آن روز به حضور امام رسیدم. فرمود: باید رازداری کنی و گرنه کشته می شوی، خود را به خطر نیندازید.<sup>۴</sup>

۵. در زمان امام عسکری (علیه السلام) شخصی از علویان به عزم کسب و کار از سامراء بیرون آمده و به سوی بلاد جبل (قسمت های کوهستانی غرب ایران تا همدان و قزوین) رفت. شخصی از دوستان امام از مردم «حلوان» (پل ذهاب) به او برخورد کرد و پرسید:

از کجا آمده ای؟

از سامراء.

آیا فلان محله و فلان کوچه را می شناسی؟

آری.

<sup>۱</sup> - ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۳۰۴؛ شبلنجی، نور الأبصار، ص ۱۶۶؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ۱۳۸۱ ه. ق، ج ۳، ص ۲۲۲ طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۷۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۷.

<sup>۲</sup> - ابن شهر آشوب، همان کتاب، ج ۴، ص ۴۳۳.

<sup>۳</sup> - مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۶۹.

<sup>۴</sup> - مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۴۳.

از حسن بن علی خبری داری؟

ابعاد هفتگانه فعالیت امام عسکری (علیه السلام) ...  
نه.

برای چه به جبل آمده‌ای؟

برای کسب و کار.

من پنجاه دینار دارم، آن را بگیر و با هم به سامراء برویم و مرا به خانه حسن بن علی (عسکری) برسان. علوی پذیرفت و او را به خانه امام برد<sup>۱</sup> ...

این ماجرا به خوبی نشان می‌دهد که به واسطه کنترل بسیار شدید حکومت، دسترسی به امام تا چه حد دشوار بوده است.

از طرف دیگر، مبلغی که مرد حلوانی در برابر راهنمایی او به خانه حضرت به شخص علوی پرداخت، نشانه اهمیت دیدار با امام در آن روزگار است، زیرا پنجاه دینار در آن زمان مبلغ قابل توجهی بوده است، چه؛ ارزش یک دینار در آن زمان را برخی از دانشمندان، معادل یک شتر دانسته‌اند<sup>۲</sup>، بنابر این پنجاه دینار از نظر قدرت خرید در آن زمان، مثل این بوده است که کسی در زمان ما، قیمت پنجاه شتر را پردازد!

### ابعاد هفتگانه فعالیت امام عسکری (علیه السلام)

امام عسکری، با وجود همه این فشارها و کنترل‌ها و مراقبت‌های بیوقفه حکومت عباسی، یک سلسله فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و علمی در جهت حفظ اسلام و مبارزه با افکار ضد اسلامی انجام می‌داد که می‌توان آن‌ها را بدین گونه خلاصه کرد:

۱. کوشش‌های علمی در دفاع از آیین اسلام و ردّ اشکال‌ها و شبهات مخالفان، و نیز تبیین اندیشه صحیح اسلامی؛
  ۲. ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان مناطق مختلف از طریق تعیین نمایندگان و اعزام پیک‌ها و ارسال پیام‌ها؛
  ۳. فعالیت‌های سرّی سیاسی به رغم تمامی کنترل‌ها و مراقبت‌های حکومت عباسی؛
  ۴. حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان، به‌ویژه یاران خاص خود؛
  ۵. تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه در برابر مشکلات؛
  ۶. استفاده گسترده از آگاهی غیبی برای جلب منکران امامت و دلگرمی شیعیان؛
  ۷. آماده‌سازی شیعیان برای دوران غیبت فرزند خود امام دوازدهم.
- اینک پیرامون هر کدام از این فعالیت‌ها، جداگانه توضیح می‌دهیم:

<sup>۱</sup> - علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّه، ص ۲۱۶.

<sup>۲</sup> - شریف القرشی، باقر، حیاة الإمام الحسن العسکری، ص ۱۸۱.



## ۱. کوشش های علمی

گرچه امام عسکری به حکم شرائط نامساعد و محدودیت بسیار شدیدی که حکومت عباسی برقرار کرده بود، موفق به گسترش دانش دامنه دار خود در سطح کل جامعه نشد، اما در عین حال، با همان فشار و خفقان، شاگردانی تربیت کرد که هر کدام به سهم خود در نشر و گسترش معارف اسلام و رفع شبهات دشمنان نقش مؤثری داشتند.

«شیخ طوسی (رحمه الله)» تعداد شاگردان حضرت را متجاوز از صد نفر ثبت کرده است<sup>۱</sup> که در میان آنان چهره های روشن، شخصیت های برجسته و مردان وارسته ای مانند: احمد بن اسحاق اشعری قمی، ابوهاشم داود بن قاسم جعفری، عبدالله بن جعفر حمیری، ابوعمرو عثمان بن سعید عمّری، علی بن جعفر و محمد بن حسن صفّار به چشم می خورند که شرح خدمات و کوشش های آنان در این کتاب نمی گنجد و زندگی نامه پرافتخار و آموزنده آنان را می توان در کتب رجال خواند.

مشت راهب باز می شود... !

علاوه بر تربیت این شاگردان، گاهی چنان مشکلات و تنگنانهایی برای مسلمانان پیش می آمد که جز حضرت عسکری کسی از عهده حل آن ها بر نمی آمد. امام در این گونه مواقع، در پرتو علم امامت، با یک تدبیر فوق العاده، بن بست را می شکست و مشکل را حل می کرد.

در این مورد به یادآوری یک نکته اکتفا می کنیم:

### مشت راهب باز می شود!

یک سال در سامراء قحطی سختی پیش آمد. «معمدم»، خلیفه وقت، فرمان داد مردم به نماز استسقاء (طلب باران) بروند. مردم سه روز پی در پی برای نماز به مصلاً رفتند و دست به دعا برداشتند، ولی باران نیامد. روز چهارم «جائلیق»، بزرگ اسقفان مسیحی، همراه مسیحیان و راهبان به صحرا رفت. یکی از راهبان هر وقت دست خود را به سوی آسمان بلند می کرد بارانی درشت فرو می بارید. روز بعد نیز جائلیق همان کار را کرد و آن قدر باران آمد که دیگر مردم تقاضای باران نداشتند و همین امر موجب شگفت مردم و نیز شک و تردید و تمایل به مسیحیت در میان بسیاری از مسلمانان شد. این وضع بر خلیفه ناگوار آمد و ناگزیر امام را که زندانی بود، به دربار خواست و گفت: امت جدت را دریاب که گمراه شدند!

امام فرمود: از جائلیق و راهبان بخواه که فردا سه شنبه به صحرا بروند.

خلیفه گفت: مردم دیگر باران نمی خواهند، چون به قدر کافی باران آمده است، بنابراین به صحرا رفتن چه فایده ای دارد؟

امام فرمود: برای آن که ان شاء الله تعالی شک و شبهه را برطرف سازم.

<sup>۱</sup> - رجال، ط ۱، ص ۴۲۷ به بعد.

خلیفه فرمان داد پیشوای مسیحیان همراه راهبان سه شنبه به صحرا رفتند. امام عسکری (علیه السلام) نیز در میان جمعیت عظیمی از مردم به صحرا آمد. آن گاه مسیحیان و راهبان برای طلب باران دست به سوی آسمان برداشتند. آسمان ابری شد و باران آمد. امام فرمان داد دست راهب معینی را بگیرند و آن چه در میان انگشتان اوست، بیرون آورند. در میان انگشتان او استخوان سیاه فامی از استخوان های آدمی یافتند. امام استخوان را گرفت، در پارچه ای پیچید و به راهب فرمود: اینک طلب باران کن! راهب این بار نیز دست به آسمان برداشت، اما به عکس ابر کنار رفت و خورشید نمایان شد! مردم شگفت زده شدند. خلیفه از امام پرسید:

این استخوان چیست؟

امام فرمود: این استخوان پیامبری از پیامبران الهی است که از قبور برخی پیامبران برداشته اند و استخوان هیچ پیامبری ظاهر نمی گردد جز آن که باران نازل می شود. خلیفه امام را تحسین کرد. استخوان را آزمودند، دیدند همان طور است که امام می فرماید.

این حادثه باعث شد که امام از زندان آزاد شود و احترام او در افکار عمومی بالا رود. در این هنگام امام از فرصت استفاده کرده و آزادی یاران خود را که با آن حضرت در زندان بودند، از خلیفه خواست و او نیز خواسته حضرت را به جا آورد.<sup>۱</sup>

## ۲. ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان

در زمان امام عسکری (علیه السلام) تشیع در مناطق مختلف و شهرهای متعددی گسترش و شیعیان در نقاط فراوانی تمرکز یافته بودند. شهرها و مناطقی مانند: کوفه، بغداد، نیشابور، قم، آبه (آوه)، مدائن، خراسان، یمن، ری، آذربایجان، سامراء، جرجان و بصره از پایگاه های شیعیان به شمار می رفتند. در میان این مناطق، به دلائلی، سامراء، کوفه، بغداد، قم و نیشابور از اهمیت ویژه ای برخوردار بود.<sup>۲</sup>

گسترده گی و پراکنده گی مراکز تجمع شیعیان، وجود سازمان ارتباطی منظمی را ایجاب می کرد تا پیوند شیعیان را با حوزه امامت از یک سو، و ارتباط آنان را با همدیگر از سوی دیگر برقرار سازد و از این رهگذر، آنان را از نظر دینی و سیاسی رهبری و سازماندهی کند.

این نیاز، از زمان امام نهم احساس می شد و چنان که در سیره آن حضرت و امام دهم توضیح دادیم، شبکه ارتباطی و کالت و نصب نمایندگان در مناطق گوناگون، به منظور برقراری چنین سیستمی، از آن زمان به مورد اجرا گذاشته می شد.

<sup>۱</sup> - شبلنجی، نور الأبصار، ص ۱۶۷. و نیز ر.ک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۵؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۱۹؛ ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۲۰۷؛ ابن صبّاح المالکی، الفصول المهمه، ص ۳۰۴ ۳۰۵.

<sup>۲</sup> - طبسی، شیخ محمد جواد، حیاة الإمام العسکری، ص ۲۲۳ ۲۲۶. و نیز ر.ک: شیخ محمد حسین المظفر، تاریخ الشیعه، صفحات: ۶۲، ۷۸، ۱۰۲.

این برنامه در زمان امام عسکری (علیه السلام) نیز تعقیب گردید. آن حضرت نمایندگانی از میان چهره های درخشان و شخصیت های برجسته شیعیان، برگزیده، در مناطق متعدد منصوب کرده و با آنان در ارتباط بود و از این طریق پیروان تشیع را در همه مناطق زیر نظر داشت. از میان این نمایندگان، می توان از «ابراهیم بن عبده»، نماینده امام در «نیشابور»، یاد کرد. امام طی نامه مفصلی خطاب به «اسحاق بن اسماعیل» و شیعیان نیشابور، پس از توضیح نقش امامت در هدایت امت اسلامی، تشریح ضرورت و اهمیت پیروی از امامان و هشدار از سرپیچی از فرمان امام نوشت: «... ای اسحاق! تو فرستاده من نزد ابراهیم بن عبده هستی تا وی به آن چه من در نامه ای که توسط محمد موسی نیشابوری فرستاده ام، عمل کند. تو و همه کسانی که در شهر تو هستند موظفید بر اساس نامه مزبور عمل کنید.

ابراهیم بن عبده این نامه مرا برای همه بخواند تا جای سؤال و ابهامی باقی نماند... درود و رحمت فراوان خدا بر ابراهیم بن عبده و بر تو و همه پیروان ما باد!، همه کسانی که از پیروان من و از مردم شهر تو هستند و این نامه را بخوانند و کسانی که در آن ناحیه از حق منحرف نشده اند، باید حقوق مالی ما را به ابراهیم بن عبده بپردازند و او نیز باید آن را به «رازی»<sup>۱</sup> یا به کسی که وی معرفی می کند، تحویل بدهد، و این دستور من است...»<sup>۲</sup>.

از این نامه، علاوه بر موضوع جمع آوری وجوه مالی شیعیان که اهمیت به سزایی در تقویت و استحکام وضع اقتصادی جبهه تشیع داشت، استفاده می شود که نمایندگان امام دارای سلسله مراتبی بودند و حوزه فعالیت هر کدام از آنان مشخص بود و وجوه جمع آوری شده می بایست در نهایت به دست و کیل اصلی برسد و او به امام برساند. امام، گویا برای تقویت و تثبیت موقعیت ابراهیم بن عبده و نیز برای روشن ساختن شعاع حوزه فعالیت او، طی نامه ای به «عبدالله بن حمدویه بیهقی» چنین نوشت:

«من ابراهیم بن عبده را برای دریافت حقوق مالی آن سامان و ناحیه شما منصوب کردم و او را و کیل امین و مورد اعتماد خویش نزد پیروان خود قرار دادم. تقوا در پیش گیرید و مراقب باشید و وجوه مالی واجب را بپردازید که هیچ کس در ترک یا تأخیر پرداخت آن معذور نیست...»<sup>۳</sup>.

گویا برخی از شیعیان در مورد اصالت خط و نامه امام درباره ابراهیم ایجاد شبهه و تردید کرده احتمال داده بودند که مجعول باشد، از این رو امام طی نامه جداگانه ای نوشت:

<sup>۱</sup> - ظاهراً مقصود، احمد بن اسحاق رازی، یکی از بزرگان شیعیان اهل ری، و یکی دیگر از نمایندگان امام عسکری است. (ر.ک: حیاة الإمام العسکری، شیخ محمد جواد طبسی، ص ۳۳۲).

<sup>۲</sup> - طوسی، اختیار معرفه الرجال (معروف به رجال کشی)، ص ۵۷۵، ۵۸۰، حدیث ۱۰۸۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۱۹، ۳۲۳. این نامه به اختصار در تحف العقول (ص ۴۸۴) نیز آمده است.

<sup>۳</sup> - طوسی، همان کتاب، ص ۵۸۰، حدیث ۱۰۸۹.

«نامه ای که درباره وکالت ابراهیم از ناحیه من جهت دریافت حقوق مالی مربوط به من از شیعیان آن منطقه رسیده، به خط خود من است...»<sup>۱</sup>.

یکی دیگر از نمایندگان امام «احمد بن اسحاق بن عبدالله قمی اشعری»، از یاران خاص امام و از شخصیت‌های بزرگ شیعی در قم بود.

بعضی از دانشمندان علم رجال، از او به عنوان رابط بین قمی‌ها و امام و از جمله اصحاب خاص آن حضرت یاد کرده‌اند،<sup>۲</sup> اما دانشمندان دیگر، او را وکیل و نماینده امام دانسته‌اند<sup>۳</sup>. از روایتی در «بحار الأنوار» استفاده می‌شود که او نماینده امام در موقوفات قم بوده است.<sup>۴</sup>

«محمد بن جریر طبری» می‌نویسد: احمد بن اسحاق قمی اشعری، استاد شیخ صدوق، نماینده امام ابو محمد عسکری بود. وقتی که آن حضرت درگذشت، وکالت حضرت صاحب الزمان را به عهده گرفت. از طرف حضرت نامه‌هایی خطاب به او صادر می‌شد، و او وجوه و حقوق مالی قم و اطراف آن را گردآوری نموده به امام می‌رساند. (۴) احمد بن اسحاق صد و شصت کیسه طلا و نقره را که از شیعیان قم گرفته بود، به امام تسلیم کرد<sup>۵</sup> و این، حجم چشم‌گیر وجوه جمع‌آوری شده را نشان می‌دهد.

«ابراهیم بن مهزیار» اهوازی، یکی دیگر از وکلای امام بود. اموالی از بیت المال نزد او جمع‌آوری شده بود و موفق نشده بود به حضرت عسکری تحویل دهد. پس از شهادت امام، هنگامی که ابراهیم بیمار شد، به فرزندش محمد وصیت کرد که آن اموال را به محضر حضرت صاحب الزمان برساند. او نیز این مأموریت را انجام داد و به جای پدرش به نمایندگی امام دوازدهم منصوب گردید.<sup>۶</sup>

در رأس سلسله مراتب وکلای امام، «محمد بن عثمان عمّری» قرار داشت که وکلای دیگر، به وسیله او با امام در ارتباط بودند. آنان نوعاً اموال و وجوه جمع‌آوری شده را به وی تحویل می‌دادند و او به محضر امام می‌رساند.<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> - همان.

<sup>۲</sup> - نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ص ۶۶؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۳.

<sup>۳</sup> - طبری، حیاة الإمام العسکری، ص ۳۳۳.

<sup>۴</sup> - ج ۵۰، ص ۳۲۳. ۴. دلایل الإمامه، ص ۲۷۲.

<sup>۵</sup> - طبرسی، الإحتجاج، ص ۲۵۷.

<sup>۶</sup> - شیخ مفید، الإرشاد، ص ۳۵۱؛ طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۴۵؛ تستری، شیخ محمد تقی، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۱۶؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۸.

<sup>۷</sup> - طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۲، حدیث ۱۰۱۵؛ تستری، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۱۵. عمّری بعدها به وکالت از طرف حضرت صاحب الزمان عج منصوب گردید و ما به خواست خدا در بخش آینده پیرامون عظمت و فضیلت او سخن خواهیم گفت.

## پیک‌ها و نامه‌ها

علاوه بر شبکه ارتباطی و کالت، امام از طریق اعزام پیک‌ها نیز با شیعیان و پیروان خود ارتباط برقرار می‌ساخت و از این رهگذر مشکلات آنان را برطرف می‌کرد. در این زمینه، به عنوان نمونه، می‌توان از فعالیت‌های «ابوالادیان»، یکی از نزدیک‌ترین یاران امام یاد کرد.<sup>۱</sup> او نامه‌ها و پیام‌های امام را به پیروان آن حضرت می‌رساند، و متقابلاً نامه‌ها، سؤال‌ها، مشکلات، خمس و دیگر وجوه ارسالی شیعیان را دریافت نموده و در سامراء به محضر امام عسکری می‌رساند. آخرین مأموریت او را که در روزهای آخر حیات امام عسکری رخ داد، در بخش جریان شهادت آن حضرت توضیح خواهیم داد.

گذشته از پیک‌ها، امام از طریق مکاتبه نیز با شیعیان ارتباط برقرار می‌ساخت و از این رهگذر آنان را زیر چتر هدایت خویش قرار می‌داد. نامه‌ای که امام به «ابن بابویه» نوشته و در بخش تقویت و توجیه سیاسی عناصر مهم شیعه از آن یاد خواهیم کرد نمونه‌ای از این نامه‌ها است.<sup>۲</sup> از این گذشته، امام دو نامه به شیعیان قم و آبه (آوه) نوشته است که متن آن‌ها در کتاب‌های ما مضبوط است.<sup>۳</sup> نامه‌های دیگری نیز به مناسبت‌های دیگر از امام در دست است.<sup>۴</sup> بر اساس روایتی، امام عسکری بامداد روز هشتم ربیع الأول سال ۵۲۶۰، اندکی پیش از رحلت، نامه‌های فراوانی به مردم مدینه نوشت.<sup>۵</sup>

## ۳. فعالیت‌های سرّی سیاسی

امام عسکری (علیه السلام) به رغم تمامی محدودیت‌ها و کنترل‌هایی که از طرف دستگاه خلافت به عمل می‌آمد، یک سلسله فعالیت‌های سرّی سیاسی را رهبری می‌کرد که با گزینش شیوه‌های بسیار ظریف پنهان‌کاری، از چشم بیدار و مراقب جاسوسان دربار، به دور می‌ماند. در این زمینه از دو مورد یاد شده در زیر، می‌توان به عنوان نمونه یاد کرد:

<sup>۱</sup> - ابوالادیان علی بصری، در اواخر قرن سوم هجری وفات یافته و کنیه او در اصل «ابوالحسن» بوده است، نامبرده به این جهت به ابوالادیان شهرت یافته بود که با پیروان تمام دین‌ها مناظره می‌کرد و مخالفین را مجاب می‌نمود (مدرس تبریزی، محمد علی، ریحانه الأدب، ج ۷، ص ۵۷۰). انتخاب ابوالادیان برای انجام این مأموریت، نشان می‌دهد که حضرت افراد ویژه‌ای را به این کار می‌گمارده است.

<sup>۲</sup> - ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۱۷؛ فیض کاشانی، معادن الحکمه فی مکاتیب الأئمه، ج ۲، ص ۲۶۵.

<sup>۳</sup> - فیض کاشانی، همان کتاب، ص ۲۶۴؛ مجلسی، همان کتاب، ص ۳۱۷.

<sup>۴</sup> - حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۴۸۶.

<sup>۵</sup> - مجلسی، همان کتاب، ص ۳۳۱.

۱. «عثمان بن سعید عمّری» که از نزدیک ترین وصیمی ترین یاران امام بود<sup>۱</sup>، زیر پوشش روغن فروشی فعالیت می کرد. شیعیان و پیروان حضرت عسکری (علیه السلام) اموال و وجوهی را که می خواستند به امام تحویل دهند، به او می رساندند و او آن ها را در ظرف ها و مشک های روغن قرار داده و به حضور امام می رساند.<sup>۲</sup>

۲. «داود بن اسود»، خدمت گزار امام که مأمور هیزم کشی و گرم کردن حمام خانه حضرت عسکری بود، می گوید: روزی امام مرا خواست و چوب مدور و بلند و کلفتی مانند پایه در، به من داد و فرمود: این چوب را بگیر و نزد «عثمان بن سعید» ببر و به او بده. من چوب را گرفته روانه شدم. در راه به یک نفر سقا برخورددم. قاطر او راه مرا بست. سقا از من خواست حیوان را کنار بزنم. من چوب را بلند کردم و به قاطر زدم. چوب شکست و من وقتی محل شکستگی آن را نگاه کردم، چشمم به نامه هایی افتاد که در داخل چوب بوده است! به سرعت چوب را زیر بغل گرفته و برگشتم و سقا مرا به باد فحش و ناسزا گرفت...

وقتی به در خانه امام رسیدم، «عیسی» خدمت گزار امام کنار در به استقبال آمد و گفت: آقا و سرورت می گوید: چرا قاطر را زدی و چوب را شکستی؟. گفتم: نمی دانستم داخل چوب چیست؟. امام فرمود: چرا کاری می کنی که مجبور به عذرخواهی شوی؟ مبادا بعد از این چنین کاری کنی، اگر شنیدی کسی به ما ناسزا (هم) می گوید، راه خود را بگیر و برو و با او مشاجره نکن. ما، در شهر بد و دیار بدی به سر می بریم، تو فقط کار خود را بکن و بدان گزارش کارهایت به ما می رسد.<sup>۳</sup>

این قضیه نشان می دهد که امام، اسناد، نامه ها و نوشته هایی را که سرّی بوده، در میان چوب، جاسازی کرده و برای «عثمان بن سعید» که شخص بسیار مورد اعتماد و رازداری بوده، فرستاده بوده و این کار را به عهده مأمور حمام که کارش هیزم آوردن و چوب شکستن و امثال این ها بوده و طبعاً سوء ظنّ کسی را جلب نمی کرده، واگذار کرده بوده است، ولی بر اثر بی احتیاطی او، نزدیک بوده این راز فاش شود!

#### ۴. حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان

یکی دیگر از موضع گیری های امام عسکری (علیه السلام) حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان، به ویژه از یاران خاص و نزدیک آن حضرت، بود. با یک مطالعه در زندگانی آن حضرت، این مطلب به خوبی آشکار می شود که گاهی برخی از یاران امام، از تنگنای مالی، در محضر امام شکوه می کردند و حضرت، گرفتاری مالی آنان را برطرف می ساخت و گاه حتی پیش از آن که اظهار کنند، امام مشکل آنان را برطرف می کرد. این اقدام امام، مانع از آن می شد

<sup>۱</sup> - عثمان بن سعید بعدها به افتخار نمایندگی امام دوازدهم در غیبت صغری نائل گردید و ما به خواست خدا در بخش نمایندگان امام دوازدهم شرح حال او را خواهیم نوشت.

<sup>۲</sup> - شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۱۴.

<sup>۳</sup> - ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۲۷.

که آنان زیر فشار مالی، جذب دستگاه حکومت ستمگر عباسی شوند. در این زمینه می توان برای نمونه چند مورد زیر را یاد کرد:

۱. «ابو هاشم جعفری»<sup>۱</sup> می گوید: از نظر مالی در مضیقه بودم. خواستم وضع خود را طی نامه ای به امام عسکری (علیه السلام) بنویسم، ولی خجالت کشیدم و صرف نظر کردم. وقتی که وارد منزل شدم، امام صد دینار برای من فرستاد و طی نامه ای نوشت:

هر وقت احتیاج داشتی، خجالت نکش و پروا مکن و از ما بخواه که به خواست خدا به مقصود خود می رسی.<sup>۲</sup>

۲. «علی بن زید علوی» می گوید: امام عسکری (علیه السلام) مبلغی پول به من داد و فرمود:

با این پول کنیزی بخر، زیرا کنیز تو مرده است. وقتی که به منزل برگشتم، دیدم کنیز مرده است!<sup>۳</sup>

۳. «ابو هاشم جعفری» می گوید: نیاز مالی خود را به اطلاع امام رساندم، امام کیسه ای حاوی حدود پانصد دینار به من داد و فرمود: ابو هاشم! این را بگیر و اگر کم است عذر ما را بپذیر!<sup>۴</sup>

۴. «ابوطاهر بن بلال» یک سال به حج مشرف شد و در مراسم حج مشاهده کرد که «علی بن جعفر»<sup>۵</sup> مبالغ هنگفتی انفاق کرد. وقتی که از حج بازگشت، جریان را به امام گزارش کرد. امام در پاسخ نوشت:

«قبلاً دستور داده بودیم صد هزار دینار به وی بدهند، سپس مجدداً بالغ بر همین مبلغ برای او حواله کردیم ولی او برای رعایت حال ما نپذیرفت».

بعد از این جریان «علی بن جعفر» به حضور امام شرفیاب شد، به دستور حضرت سی هزار دینار به وی پرداخت گردید.<sup>۶</sup>

این روایت نشان می دهد که «علی بن جعفر» مبالغ درشتی در حجاز توزیع می کرده است، و اگر چه مورد مصرف آن ها در روایت معین نشده، ولی حجم بزرگ پول ها نشان می دهد که این، یک برنامه وسیع و طراحی شده بوده و

<sup>۱</sup> - درباره شخصیت و فضیلت ابو هاشم جعفری در چند صفحه پیش، توضیح دادیم.

<sup>۲</sup> - شیخ مفید، الإرشاد، ص ۳۴۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۹؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۴۲؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۴۰؛ طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۷۲؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۸.

<sup>۳</sup> - ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۱؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۱۸.

<sup>۴</sup> - همان.

<sup>۵</sup> - علی بن جعفر از دوستان صمیمی و یاران ویژه و بسیار مورد اعتماد امام هادی و امام عسکری (علیهما السلام) و از کارگزاران آن دو بزرگوار بوده است. او به جرم نمایندگی از طرف امام هادی، توسط متوکل عباسی مدتی زندانی گردید و پس از آزادی، به امر امام، به مکه رفت و در آن جا مقیم گردید. گویا او همچنان در مکه بوده که اتفاق او را ابوطاهر دیده است. ر.ک: شیخ طوسی، مأخذ گذشته، ص ۲۱۲؛ مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۷۱؛ شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال (معروف به رجال کشی)، ص ۵۲۳ و ۶۰۷.

<sup>۶</sup> - طوسی، الغیبه، ص ۲۱۲. این روایت با مقداری تفاوت، در کتاب «مناقب» ابن شهر آشوب نیز نقل شده است، ولی به نظر نگارنده آن چه در کتاب «الغیبه» شیخ طوسی نقل شده، به صحت نزدیک تر است.

طبعاً شیعیان نیازمند و شخصیت‌های بزرگ و برجسته و مبارز شیعه از آن برخوردار می‌شده‌اند و این برنامه با آگاهی و هدایت و حمایت مالی امام اجرا می‌شده است.

البته پرداخت چنین مبلغ‌هایی با توجه به محدودیت امام، نباید موجب تردید یا انکار گردد زیرا بررغم آن که فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی امام به شدت تحت کنترل حکومت عباسی بود، رقم‌های قابل توجهی از شیعیان مناطق مختلف، توسط نمایندگان امام به آن حضرت می‌رسید. مثلاً تاریخ می‌گوید: شخصی از «جرجان» به محضر امام رسید و اموالی را که شیعیان آن منطقه فرستاده بودند به پیشکار امام به نام «مبارک» تسلیم کرد<sup>۱</sup>، یا شخصی که از منطقه جبل (قسمت‌های کوهستانی ایران تا قزوین و همدان) با راهنمایی یک نفر علوی به حضور امام رسیده بود، چهارهزار دینار به امام تقدیم کرد<sup>۲</sup>، یا چنان که قبلاً گفتیم، نماینده امام در قم (احمد بن اسحاق) صد و شصت کیسه طلا و نقره که از شیعیان آن شهر تحویل گرفته بود، به امام تسلیم کرد (۲). غیر از این‌ها اموال و وجوه قابل توجهی نیز توسط نمایندگان امام عسکری (علیه السلام) جمع‌آوری شده بود که تحویل آن‌ها تا زمان شهادت حضرت به تأخیر افتاد و طبعاً به پیشگاه حضرت

ولی عصر تقدیم شد که می‌توان به عنوان نمونه از اموال فراوانی یاد کرد که در اختیار «ابراهیم بن مهزیار» بوده و پس از مرگ او، پسرش «محمد» به نماینده امام عصر تحویل داد<sup>۳</sup>. همچنین می‌توان از هفتصد دیناری که نزد یکی از اهالی جبل بوده<sup>۴</sup> و نیز از پانصد دیناری که در اختیار یکی دیگر از شیعیان به نام «عمران همدانی» بوده، نام برد.

## ۵. تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه

از جالب‌ترین فعالیت‌های سیاسی امام عسکری (علیه السلام) تقویت و توجیه سیاسی رجال مهم شیعه در برابر فشارها و شخصیت‌های مبارز سیاسی، در جهت حمایت از آرمان‌های بلند تشیع بود. از آن‌جا که شخصیت‌های بزرگ شیعه در فشار بیش‌تری بودند، امام به تناسب مورد، هریک از آنان را به نحوی دلگرم و راهنمایی می‌کرد و روحیه آنان را بالا می‌برد تا میزان تحمل و صبر و آگاهی آنان در برابر فشارها، تنگناها و فقر و تنگ دستی‌ها فزونی یابد و بتوانند مسئولیت بزرگ اجتماعی و سیاسی و وظایف دینی خود را به خوبی انجام دهند.

«محمد بن حسن بن میمون» می‌گوید: نامه‌ای به امام عسکری (علیه السلام) نوشتم و از فقر و تنگ دستی شکوه کردم، ولی بعداً پیش خود گفتم: مگر امام صادق (علیه السلام) نفرموده که: فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران است، و کشته شدن با ما بهتر از زنده ماندن با دشمنان ما است.

<sup>۱</sup> - علی بن عیسی‌الیربلی، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۱۷.

<sup>۲</sup> - علی بن عیسی، همان کتاب، ص ۲۱۶. ۲. طبرسی، احتجاج، ص ۲۵۷.

<sup>۳</sup> - شیخ مفید، الإرشاد، ص ۳۵۱؛ طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۴۵.

<sup>۴</sup> - طبرسی، همان، ص ۴۴۸ و ۴۴۹. ۵. همان.



امام در پاسخ نوشت:

هرگاه گناهان دوستان ما زیاد شود، خداوند آن‌ها را به فقر گرفتار می‌کند و گاهی از بسیاری از گناهان آنان در می‌گذرد. همچنان که پیش خود گفته‌ای، فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران است. ما برای کسانی که به ما پناهنده شوند، پناه گاهیم و برای کسانی که از ما هدایت بجویند، نوریم. ما نگه دار کسانی هستیم که (برای نجات از گمراهی) به ما متوسل می‌شوند. هر کس ما را دوست بدارد، در رتبه بلند (تقرّب به خدا) با ماست و کسی که پیرو راه ما نباشد، به سوی آتش خواهد رفت.<sup>۱</sup>

نمونه دیگر در این زمینه نامه‌ای است که امام عسکری (علیه السلام) به «علی بن حسین بن بابویه قمی»، یکی از فقهای بزرگ شیعه، نوشته است. امام در این نامه پس از ذکر یک سلسله توصیه‌ها و رهنمودهای لازم، چنین یادآوری می‌کند:

صبر کن و منتظر فرج باش که پیامبر فرموده است: برترین اعمال امت من انتظار فرج است. شیعیان ما پیوسته در غم و اندوه خواهند بود تا فرزندانم (امام دوازدهم) ظاهر شود؛ همان کسی که پیامبر بشارت داده که زمین را از قسط و عدل پر خواهد ساخت، همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد. ای بزرگمرد و مورد اعتماد و فقیه من! صبر کن و شیعیان مرا به صبر فرمان بده! زمین از آن خداست و هر کسی از بندگانش را که بخواهد، وارث (حاکم) آن قرار می‌دهد. فرجام نیکو، تنها از آن پرهیزگاران است. سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو و بر همه شیعیان باد!<sup>۲</sup>

## ۶. استفاده گسترده از آگاهی غیبی

می‌دانیم که امامان، در پرتو ارتباط با پروردگار جهان، از آگاهی غیبی برخوردار بودند و در مواردی که اساس حقانیت اسلام یا مصالح عالی امت اسلامی (همچون مشروعیت امامت آنان) در معرض خطر قرار می‌گرفت، از این آگاهی به صورت «ابزار» هدایت استفاده می‌کردند. پیشگویی‌ها و گزارش‌های غیبی امامان، بخش مهمی از زندگی نامه آنان را تشکیل می‌دهد، اما با یک مطالعه در زندگانی امام عسکری چنین به نظر می‌رسد که: آن حضرت بیش از امامان دیگر آگاهی غیبی خود را آشکار می‌ساخته است.

<sup>۱</sup> - ابن شهر آشوب، مناقب آل ائمه اطهار، ج ۴، ص ۴۳۵؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۱۱.

<sup>۲</sup> - ابن شهر آشوب، همان کتاب، ج ۴، ص ۴۲۵؛ حاج شیخ عباس قمی، الأنوار البهیه، ص ۱۶۱؛ تتمه المنتهی، ص ۲۹۹ با اندکی اختلاف در الفاظ. با توجه به این که شهادت امام عسکری (علیه السلام) در سال ۲۶۰ و درگذشت علی بن حسین بابویه در سال ۳۲۹ یعنی ۶۹ سال پس از شهادت حضرت عسکری رخ داده، برخی، نگارش چنین نامه‌ای را با عناوینی مانند: بزرگ مرد و فقیه و مورد اعتماد من، از طرف امام به وی که در آن زمان جوانی بیست ساله بوده، بعید شمرده‌اند، مگر آن که بگوئیم: وی در عین جوانی از نظر فضیلت و شخصیت معنوی در چنان رتبه والایی قرار داشته که شایسته ذکر چنین القابی بوده است (تاریخ الغیبه الصغری، محمد صدر، ص ۱۹۶).

بر اساس تحقیق یکی از دانشمندان معاصر، از کرامات و گزارش های غیبی و اقدامات خارق العاده امام عسکری (علیه السلام)، «قطب راوندی» در کتاب «خرائج» جمعاً چهل مورد، «سید بحرانی» در «مدینه المعاجز» صد و سی و چهار مورد، «شیخ حر عاملی» در «اثبات الهداه» صد و سی و شش مورد، و «علامه مجلسی» در «بحار الأنوار» هشتاد و یک مورد را ثبت کرده اند<sup>۱</sup> و این، به خوبی روشنگر فزونی بروز کرامات و گزارش های غیبی از ناحیه آن حضرت می باشد.

به نظر می رسد علت این امر شرائط نامساعد و جو پراختنایی بود که امام یازدهم و پدرش امام هادی در آن زندگی می کردند، زیرا از وقتی که امام هادی از سر اجبار به سامراء منتقل گردید به شرحی که در سیره آن حضرت گفتیم به شدت تحت مراقبت و کنترل بود، از این رو امکان معرفی فرزندش «حسن» به عموم شیعیان به عنوان امام بعدی وجود نداشت و اصولاً این کار، حیات او را از ناحیه حکومت وقت در معرض خطر جدی قرار می داد. به همین جهت کار معرفی امام عسکری (علیه السلام) به شیعیان و گواه گرفتن آنان در این باب، در ماه های پایانی عمر امام هادی (علیه السلام) صورت گرفت،<sup>۲</sup> به طوری که هنگام رحلت آن حضرت، هنوز بسیاری از شیعیان، از امامت حضرت «حسن عسکری» آگاهی نداشتند.

گویا عامل دیگری نیز در این زمینه بی تأثیر نبوده و آن اعتقاد گروهی از شیعیان به امامت «محمد بن علی»، برادر حضرت عسکری، در زمان حیات امام هادی بوده است. این گروه بر اساس همین پندار، او را در محضر امام هادی احترام می کردند، ولی حضرت با این پندار مبارزه می کرد و آنان را به امامت فرزندش حسن راهنمایی می نمود.

پس از شهادت حضرت هادی، گروهی از خیانت کاران و نادانان، همچون «ابن ماهویه»، این پندار را دستاویز قرار داده و به اغوای مردم و منحرف ساختن افکار از امامت حضرت عسکری پرداختند. این عوامل دست به دست هم داده و موجب شک و تردید گروهی از شیعیان در امامت آن حضرت در آغاز کار گردیده بود، چنان که برخی از آنان در صدد آزمایش امام بر می آمدند<sup>۳</sup> و برخی دیگر در این زمینه با امام مکاتبه می کردند. این تزلزل ها و تردیدها به حدی بود که امام در پاسخ گروهی از شیعیان در این زمینه با آزرده گی و رنجش فراوانی نوشت:

«هیچ یک از پدرانم، مانند من، گرفتار شک و تزلزل شیعیان در امر امامت نشده اند...»<sup>۴</sup>

امام عسکری برای زدودن زنگار این شک ها و تردیدها، و نیز گاه برای حفظ یاران خود از خطر، و یا دلگرمی آنان، و یا هدایت گمراهان، ناگزیر می شد پرده های حجاب را کنار زده، از آن سوی جهان ظاهر، خبر دهد، و این، از مؤثرترین شیوه های جلب مخالفان و تقویت ایمان شیعیان بود.

<sup>۱</sup> - طبسی، شیخ محمد جواد، حیاة الإمام العسکری، ص ۱۲۱.

<sup>۲</sup> - طبسی، همان کتاب، ص ۲۱۷. ۲. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۳۴.

<sup>۳</sup> - مسعودی، همان کتاب، ص ۲۴۶. ۴. مسعودی، همان کتاب، ص ۲۳۸.

<sup>۴</sup> - حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۴۸۷.

«ابوهاشم جعفری» که قبلاً گفتیم یکی از نزدیک ترین یاران امام بود، می گوید: هر وقت به حضور امام عسکری (علیه السلام) می رسیدم، برهان و نشانه تازه ای بر امامت او مشاهده می کردم.<sup>۱</sup>

اینک که انگیزه های امام در این زمینه روشن گردید، چند نمونه از پیشگویی های غیبی امام عسکری (علیه السلام) را از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم:

۱. «محمد بن علی سمری» که یکی از نزدیک ترین و صمیمی ترین یاران امام بود، می گوید: حضرت عسکری (علیه السلام) طی نامه ای به من نوشت: «فتنه ای برای شما پیش خواهد آمد، آماده باشید.»

بعد از سه روز در میان افراد بنی هاشم اختلافی روی داد. به امام نوشتم: آیا این همان فتنه است؟ حضرت پاسخ داد: «این، آن نیست! مواظب باشید!». چند روز بعد «معتز» کشته شد!<sup>۲</sup>

۲. امام حدود بیست روز پیش از قتل «معتز» به «اسحاق بن جعفر زبیری» نوشت: در خانه خود بمان، حادثه مهمی اتفاق خواهد افتاد! وی می گوید: پس از آن که «بریح» کشته شد، به محضر امام نوشتم: حادثه ای که گفته بودید، رخ داد، اینک چه کار کنم؟ امام پاسخ داد: حادثه ای که گفتم، حادثه دیگری است! طولی نکشید «معتز» کشته شد!<sup>۳</sup>

۳. «محمد بن حمزه سروی» می گوید: توسط «ابوهاشم جعفری» که از نزدیک ترین یاران حضرت عسکری (علیه السلام) بود، نامه ای به آن حضرت نوشتم و درخواست کردم دعائی در حق من بکند تا توانگر شوم. امام به خط خود جواب داد: مژده باد بر تو! خداوند به این زودی تو را بی نیاز گردانید. پسر عموی تو «یحیی بن حمزه» در گذشت و وارثی ندارد، دارایی او که صد هزار درهم است، به زودی به دست تو خواهد رسید.<sup>۴</sup>

۴. «ابوهاشم جعفری» می گوید: زندانی بودم. از فشار زندان و سنگینی غل و زنجیر به حضرت شکایت کردم. امام در پاسخ نوشت: امروز نماز ظهر را در منزل خود خواهی خواند. طولی نکشید از زندان خلاص شدم و نماز را در منزل خود خواندم!<sup>۵</sup>

۵. «احمد بن محمد» می گوید: موقعی که «مهتدی»، خلیفه عباسی، شروع به کشتار «موالی» کرد، طی نامه ای به حضرت عسکری (علیه السلام) نوشتم: شکر خدا که خلیفه گرفتاری پیدا کرده و فرصت مزاحمت به شما را ندارد، شنیده ام شما را تهدید می کرده و می گفته: «باید این ها را از روی زمین بردارم.»

۱ - طبرسی، أعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۷۵.

۲ - علی بن عیسی ارملی، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۰۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۹۸.

۳ - شیخ مفید، الإرشاد، ص ۳۴۰؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، ج ۴، ص ۴۳۶؛ مجلسی، همان کتاب، ص ۲۷۷؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۶.

۴ - علی بن عیسی ارملی، کشف الغمّه، ص ۲۱۴؛ شبلنجی، نور الأبصار، ص ۱۶۸؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۳۰۳.

۵ - طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۷۲؛ ابن شهر آشوب، همان کتاب، ص ۴۳۲؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۴۱.

امام در پاسخ با خط خود نوشت: عمر او کوتاه تر از آن خواهد بود که این تهدیدها را عملی کند. از امروز بشمار، در روز ششم با خواری و خفت کشته خواهد شد. شش روز بعد، همان گونه که امام پیشگویی کرده بود، مهتدی به قتل رسید.<sup>۱</sup>

۶. «جعفر بن محمد قلانسی» می گوید: برادرم محمد که همسرش آبستن بود، نامه ای به حضرت عسکری (علیه السلام) نوشت و خواهش کرد که حضرت دعا کند زایمان همسرش بی خطر، و نوزاد او پسر باشد. امام در پاسخ نوشت: خداوند فرزند پسر به تو عنایت می کند، و «محمد» و «عبدالرحمن» دو اسم خوبی هستند. آن زن، پسر؛ آن هم دوقلو زایید، یکی را محمد و دیگری را عبدالرحمن نام نهادند.<sup>۲</sup>

۷. «محمد بن عیاش» می گوید: چند نفر بودیم که در مورد کرامات امام عسکری (علیه السلام) با هم گفتوگو می کردیم. فردی ناصبی (دشمن اهل بیت) گفت: من نوشته ای بدون مرگب برای او می نویسم، اگر آن را پاسخ داد، می پذیرم که او بر حق است.

ما مسائل خود را نوشتیم. ناصبی نیز بدون مرگب روی برگه ای مطلب خود را نوشت و آن را با نامه ها به خدمت امام فرستادیم. حضرت پاسخ سؤال های ما را مرقوم فرمود و روی برگه مربوط به ناصبی، اسم او و اسم پدرش را نوشت! ناصبی چون آن را دید از هوش رفت و چون به هوش آمد، حقانیت حضرت را تصدیق کرد و در زمره شیعیان قرار گرفت.<sup>۳</sup>

۸. «اسماعیل بن محمد» می گوید: بر در خانه امام عسکری (علیه السلام) نشستیم. وقتی امام بیرون آمد، جلو رفتیم و از فقر و نیازمندی خویش شکوه کردم و سوگند خوردم که حتی یک درهم ندارم! امام فرمود: سوگند یاد می کنی، در صورتی که دویست دینار در خاک پنهان کرده ای؟! آن گاه افزود: این را برای آن نگفتم که به تو عطائی نکنم و آن گاه رو به غلام خود کرد و فرمود: آن چه همراه داری به او بده. غلام صد دینار به من داد. خدای متعال را سپاس گفتم و باز گشتم.

حضرت فرمود: می ترسم آن دویست دینار را، در وقتی که بسیار نیازمند آن هستی، از دست بدهی. من سراغ دینارها رفتم و آن ها را در جای خود یافتم. جایشان را عوض کردم و طوری پنهان ساختم که هیچ کس مطلع نشود. از این قضیه مدتی گذشت. به دینارها نیازمند شدم. سراغ آن ها رفتم چیزی نیافتم و این امر بر من بسیار گران آمد. بعداً

<sup>۱</sup> - طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۷۵؛ مسعودی، همان کتاب، ص ۲۴۲؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۰؛ شیخ مفید، الإرشاد، ص ۳۴۴؛ علی بن

عیسی اربلی، همان کتاب، ج ۳، ص ۲۰۴.

<sup>۲</sup> - مسعودی، همان کتاب، ص ۲۴۱.

<sup>۳</sup> - ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۴۰.

فهمیدم پسر من جای آن ها را یافته و دینارها را برداشته و برده است! در نتیجه چیزی از آن ها به دست من نرسید و همان طور شد که امام فرموده بود!<sup>۱</sup>

۹. شخصی به نام «حلبی» می گوید: در سامراء گرد آمده بودیم و منتظر خروج ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) از خانه بودیم تا او را از نزدیک ببینیم. در این هنگام نامه ای از حضرت دریافت کردیم که در آن نوشته بود: «هشدار که هیچ کس بر من سلام نکند و کسی با دست، به سوی من اشاره نکند، در غیر این صورت جانتان به خطر خواهد افتاد!» در کنار من جوانی ایستاده بود، به او گفتم: از کجایی؟ گفت: از مدینه. گفتم: این جا چه می کنی؟ گفت: درباره امامت «ابومحمد» (علیه السلام) اختلافی پیش آمده است، آمده ام تا او را ببینم و سخنی از او بشنوم یا نشانه ای ببینم تا دلم آرام گیرد، من از نوادگان «ابوذر غفاری»<sup>۲</sup> هستم. در این هنگام امام حسن (علیه السلام) همراه خادمش بیرون آمد. وقتی که رو به روی ما رسید، به جوانی که در کنار من بود، نگریست و فرمود: آیا تو غفاری هستی؟ جوان پاسخ داد: آری. امام فرمود: مادرت «حمدویه» چه می کند؟ جوان پاسخ داد: خوب است. امام پس از این سخنان کوتاه از کنار ما گذشت. رو به جوان کردم و گفتم: آیا او را قبلاً دیده بودی؟ پاسخ داد: خیر. گفتم: آیا همین تو را کافی است؟ گفت: کمتر از این نیز کافی بود!<sup>۳</sup>

۱۰. جعفر بن محمد می گوید: امام عسکری (علیه السلام) در راه حرکت می کرد و ما در رکاب او بودیم. من آرزو داشتم که دارای فرزندی شوم، در دلم گفتم: ای ابامحمد (عسکری) آیا من صاحب فرزندی خواهم شد؟ در این هنگام، امام نگاهی به من کرد و با سر اشاره کرد که: آری. در دلم گفتم: پسر خواهد شد؟ حضرت با سر اشاره کرد که: نه! چندی بعد خدا فرزند دختری به ما داد!<sup>۴</sup>

۱۱. علی بن محمد بن زیاد می گوید: نامه ای از طرف حضرت به من رسید که: خطری تو را تهدید می کند، از خانه خارج نشو. در آن روزها یک گرفتاری برای من پیش آمد که از آن وحشت کردم، نامه ای به امام نوشتم و پرسیدم که: این همان خطر است؟ امام در پاسخ نوشت: خطری که گفتیم از این بدتر خواهد بود. طولی نکشید به خاطر «جعفر بن محمود» تحت تعقیب قرار گرفتیم و از طرف حکومت برای دستگیر کننده من صد هزار درهم جایزه اعلام گردید!<sup>۵</sup>

۱ - ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۳۰۳؛ ابن شهر آشوب، همان کتاب، ص ۴۳۲؛ شبلنجی، نور الأبصار، ص ۱۶۷ (با اندکی تفاوت).

۲ - غفار نام قبیله ابوذر بود.

۳ - مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۶۹.

۴ - طبسی، شیخ محمد جواد، حیاة الإمام العسکری، ص ۱۳۶، به نقل از کتاب الهدایه الکبری تألیف حسین بن حمدان خصیبی، ص ۳۸۶.

۵ - علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۰۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۹۷.

## ۷. آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت

از آن جا که غائب شدن امام و رهبر هر جمعیتی، یک حادثه غیرطبیعی و نامأنوس است و باور کردن آن و نیز تحمل مشکلات ناشی از آن برای نوع مردم دشوار می‌باشد، پیامبر اسلام و امامان پیشین به تدریج مردم را با این موضوع آشنا ساخته و افکار را برای پذیرش آن آماده می‌کردند.

این تلاش در عصر امام هادی و امام عسکری (علیهما السلام) که زمان غیبت نزدیک می‌شد، به صورت محسوس تری به چشم می‌خورد. چنان که در زندگانی امام هادی دیدیم، آن حضرت اقدامات خود را نوعاً توسط نمایندگان انجام می‌داد و کمتر شخصاً با افراد تماس می‌گرفت.

این معنا در زمان امام عسکری (علیه السلام) جلوه بیش تری یافت، زیرا امام از یک طرف، با وجود تأکید بر تولد حضرت مهدی (علیه السلام) او را تنها به شیعیان خاص و بسیار نزدیک نشان می‌داد و از طرف دیگر تماس مستقیم شیعیان با خود آن حضرت روز به روز محدودتر و کمتر می‌شد، به طوری که حتی در خود شهر سامراء به مراجعات و مسائل شیعیان از طریق نامه یا توسط نمایندگان خویش پاسخ می‌داد و بدین ترتیب آنان را برای تحمل اوضاع و شرایط و تکالیف عصر غیبت و ارتباط غیرمستقیم با امام آماده می‌ساخت و چنان که خواهیم دید، این همان روشی است که بعداً امام دوازدهم در زمان غیبت صغری در پیش گرفت و شیعیان را به تدریج برای دوران غیبت کبری آماده ساخت.

اشاره کردیم که گاهی برخی از شیعیان خاص، موفق به دیدار حضرت مهدی (علیه السلام) می‌شدند، اینک در این جا به عنوان نمونه یک مورد از این دیدارها را می‌آوریم:

### پیشگویی غیبت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

«احمد بن اسحاق»، یکی از یاران خاص و گران قدر امام عسکری (علیه السلام)، می‌گوید: به حضور امام عسکری (علیه السلام) رسیدم می‌خواستم درباره امام بعد از او بپرسم، حضرت پیش از سؤال من فرمود: ای «احمد بن اسحاق!» خداوند از زمانی که آدم را آفریده تا روز رستاخیز، هرگز زمین را از «حجت» خالی نگذاشته و نمی‌گذارد. خداوند از برکت وجود «حجت» خود در زمین، بلا را از مردم جهان دفع می‌کند و باران می‌فرستد و برکات نهفته در دل زمین را آشکار می‌سازد.

عرض کردم: پیشوا و امام بعد از شما کیست؟ حضرت به سرعت برخاست و به اطاق دیگر رفت و طولی نکشید که برگشت، در حالی که پسر بچه ای را که حدود سه سال داشت و رخسارش همچون ماه شب چهارده می‌درخشید، به دوش گرفته بود.

فرمود: «احمد بن اسحاق!» اگر پیش خدا و امامان محترم نبودی، این پسر را به تو نشان نمی‌دادم، او همانم و هم کنیه رسول خداست، زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنان که از ظلم و جور پر شده باشد. او در میان این امت (از

نظر طول غیبت) همچون «خضر» و «ذوالقرنین» است، او غیبتی خواهد داشت که (در اثر طولانی بودن آن) بسیاری به شک خواهند افتاد و تنها کسانی که خداوند آنان را در اعتقاد به امامت او ثابت نگه داشته و توفیق دعا جهت تعجیل قیام و ظهور او می‌بخشد، از گمراهی نجات می‌یابند.<sup>۱</sup>

### جلوه در خشان حقیقت

با تمام دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌هایی که درباریان عباسی نسبت به امام عسکری (علیه السلام) داشتند، عظمت معنوی و فروغ کمالات او گاه آنان را چنان تحت تأثیر قرار می‌داد که ناگزیر در برابر آن حضرت سر تعظیم فرود می‌آوردند و زبان به مدح و ستایش آن بزرگوار می‌گشودند.

«عبیدالله بن خاقان» از درباریان و رجال مهم حکومت عباسی بود و پسرش «احمد» متصدی اراضی «قم» و مأمور اخذ مالیات این شهر و از ناصبیان (دشمنان امامان) شمرده می‌شد. حسن بن محمد اشعری و محمد بن یحیی و دیگران آورده‌اند که روزی در مجلس او سخن از علویان و عقایدشان به میان آمد. «احمد» گفت:

من در «سامراء» کسی از علویان را از نظر روش و وقار و عفت و نجابت و فضیلت و عظمت در میان خانواده خویش و تمامی بنی هاشم مانند حسن بن علی بن محمد (امام عسکری) ندیدم. خاندانش او را بر بزرگسالان و سران خود مقدم می‌داشتند. در نزد سران سپاه و وزیران و عموم مردم نیز همین وضع را داشت. به یاد دارم روزی نزد پدرم بودم، دربانان خبر آوردند: ابو محمد، ابن الرضا<sup>۲</sup> (امام حسن عسکری (علیه السلام)) می‌خواهد وارد شود، پدرم با صدای بلند گفت: بگذارید وارد شود. من از این که دربانان نزد پدرم از او با کینه و با احترام یاد کردند، شگفت زده شدم، زیرا نزد پدرم جز خلیفه یا ولیعهد یا کسی را که خلیفه دستور داده بود او را به کینه<sup>۳</sup> یاد کنند، این گونه یاد نمی‌کردند. آن گاه مردی گندم‌گون، خوش قامت، خوشرو، نیکواندام، جوان و دارای هیبت و جلالت وارد شد. چون چشم پدرم به او افتاد، از جا برخاست و چند گام به استقبال او رفت. به یاد نداشتم پدرم نسبت به کسی از بنی هاشم یا فرماندهان سپاه چنین احترامی ابراز کرده باشد. پدرم دست در گردن او انداخت و صورت و سینه او را بوسید و دست او را گرفت و بر جای نماز خود که در آن جا نشسته بود، نشانید، و خود، رو به روی او نشست و با او به صحبت پرداخت، و در ضمن صحبت، به او «فدایت شوم» می‌گفت. من از آن چه می‌دیدم در شگفت بودم. ناگاه دربانی آمد و گفت «موفق» عباسی (برادر خلیفه) آمده است و می‌خواهد وارد شود. معمول این بود که هرگاه «موفق» می‌آمد، پیش از او دربانان و نیز فرماندهان ویژه سپاه او می‌آمدند و در فاصله در ورودی قصر تا مجلس پدرم در دو صف می‌ایستادند و به همین حال می‌ماندند و «موفق» از میان آن‌ها عبور می‌کرد.

<sup>۱</sup> - صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴ (باب ۳۸).

<sup>۲</sup> - پس از امام رضا (علیه السلام) در جامعه آن روز و نیز در دربار حکومت عباسیان، امامان بعدی یعنی امام جواد و امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) را به احترام انتساب به امام رضا (علیه السلام) «ابن الرضا» (فرزند رضا) می‌نامیدند.

<sup>۳</sup> - در بین عرب، مرسوم است که برای ادای احترام، افراد را با کینه مورد خطاب قرار می‌دهند.

باری، پدرم پیوسته متوجه «ابومحمد» (امام عسکری علیه السلام) بود و با او گفتوگو می کرد تا آن گاه که چشمش به غلامان مخصوص «موفق» افتاد، در این موقع به او گفت: فدایت شوم اگر مایلید تشریف ببرید و به دربانان خود دستور داد او را از پشت صف ببرند تا «موفق» او را نبیند. ابومحمد برخاست و پدرم نیز برخاست و دست در گردن او انداخت و با او خداحافظی کرد و او بیرون رفت.

من به دربانان و غلامان پدرم گفتم: وه! این چه کسی بود که او را در حضور پدرم به کنیه یاد کردید و پدرم نیز با او چنین رفتار کرد؟!.

گفتند: او یکی از علویان است که به او «حسن بن علی (علیهما السلام) می گویند و به «ابن الرضا» معروف است. تعجب من بیش تر شد و آن روز همه اش در فکر او و رفتار پدرم با او بودم تا شب شد. عادت پدرم این بود که پس از نماز عشاء می نشست و گزارش ها و اموری را که لازم بود به اطلاع خلیفه برساند، بررسی می کرد. وقتی نماز خواند و نشست، من آمدم و نزد او نشستم. کسی پیش او نبود. پرسید: احمد! کاری داری؟ گفتم: آری پدر، اگر اجازه می دهی بگویم. گفت: اجازه داری.

گفتم: پدر! این مرد که صبح او را دیدم چه کسی بود که نسبت به او چنین تواضع و احترام نمودی و در سخنان، به او «فدایت شوم» می گفتی و خود و پدر و مادرت را فدای او می ساختی؟! گفت: پسر! او امام «رافضیان»<sup>۱</sup>، «حسن بن علی» معروف به «ابن الرضا» است.

آن گاه اندکی سکوت کرد. من نیز ساکت ماندم. سپس گفت: پسر! اگر خلافت از دست خلفای بنی عباس بیرون رود، کسی از بنی هاشم جز او سزاوار آن نیست و این به خاطر فضیلت و عفت و زهد و عبادت و اخلاق نیکو و شایستگی اوست، پدر او نیز مردی بزرگوار و بافضیلت بود.

با این سخنان اندیشه و نگرانی ام بیش تر و خشمم نسبت به پدر فزون تر شد. دیگر هم و غمی جز این نداشتم که درباره ابن الرضا پرسوجو کنم و پیرامون او کاوش و بررسی نمایم. از هیچ یک از بنی هاشم و سران سپاه و نویسندگان و قاضیان و فقیهان و دیگر افراد درباره او سؤال نکردم مگر آن که او را در نظر آنان در نهایت بزرگی و ارجمندی و والایی یافتم، همه از او به نیکی یاد می کردند و او را بر تمامی خاندان و بزرگان خویش مقدم می شمردند. (بدین گونه) مقام او در نظرم بالا رفت، زیرا هیچ دوست و دشمنی را ندیدم مگر آن که در مورد او به نیکی سخن می گفت و او را می ستود<sup>۲</sup>....

۱ - دشمنان شیعیان، آنان را به طعنه «رافضی» می نامیدند.

۲ - شیخ مفید، الإرشاد، ص ۳۳۸؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۲۷۳ ۲۷۵؛ طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۷۶۳۷۷؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۳؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۹۷؛ پیشوای یازدهم حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام)، ص ۱۳۱۷.



## شهادت امام و توطئه‌های بی ثمر

معتد عباسی که همواره از محبوبیت و نفوذ معنوی امام در جامعه نگران بود، چون دید توجه مردم به امام روز به روز بیش تر می‌شود و زندان و اختناق و مراقبت تأثیر معکوس دارد، سرانجام به همان شیوه مزورانه دیرینه متوسل شد و امام را پنهانی مسموم ساخت.

دانشمند نامدار جهان تشیع، «طبرسی»، می‌نویسد: بسیاری از دانشمندان ما گفته‌اند: امام عسکری (علیه السلام) بر اثر مسمومیت به شهادت رسید، چنان که پدرش و جدش و همه امامان، با شهادت از دنیا رفته‌اند<sup>۱</sup>. «کفعمی»، دانشمند معروف شیعه، می‌گوید: او را «معتد» مسموم ساخت<sup>۲</sup> و «محمد بن جریر بن رستم»، از دانشمندان شیعی در قرن چهارم، معتقد است که: امام عسکری (علیه السلام) در اثر مسمومیت به درجه شهادت رسید<sup>۳</sup>.

یکی از نشانه‌های شهادت امام توسط دربار عباسی، تحرک‌ها و تلاش‌های فوق‌العاده‌ای بود که معتد عباسی در روزهای مسمومیت و شهادت امام، برای عادی جلوه دادن مرگ آن حضرت از خود نشان داد. «ابن صباغ مالکی»، یکی از دانشمندان اهل سنت، از قول «عبیدالله بن خاقان»، یکی از درباریان عباسی (که از احترام او نسبت به امام یاد کردیم) می‌نویسد:

«... هنگام درگذشت ابومحمد حسن بن علی عسکری (علیه السلام)، معتد، خلیفه عباسی حال مخصوصی پیدا کرد که ما از آن شگفت زده شدیم و فکر نمی‌کردیم چنین حالی در او (که خلیفه وقت بود و قدرت را در دست داشت)، دیده شود. وقتی «ابومحمد» (امام عسکری) رنجور شد، پنج نفر از اطرافیان خاص خلیفه که همه از فقیهان درباری بودند، به خانه او گسیل شدند. معتد به آنان دستور داد در خانه ابومحمد بمانند و هر چه روی می‌دهد به او گزارش کنند، نیز عده‌ای را به عنوان پرستار فرستاد تا ملازم او باشند و همچنین به «قاضی بن بختیار» فرمان داد ده نفر از معتمدین را انتخاب کند و به خانه ابومحمد بفرستد و آنان هر صبح و شام نزد او بروند و حال او را زیر نظر بگیرند. دو یا سه روز بعد به خلیفه خبر دادند حال ابومحمد سخت تر شده و بعید است بهتر شود. خلیفه دستور داد شب و روز ملازم خانه او باشند و آنان پیوسته ملازم خانه آن بزرگوار بودند تا پس از چند روزی رحلت فرمود. وقتی خبر درگذشت آن حضرت پخش شد، سامراء به حرکت در آمد و سراپا فریاد و ناله گردید و بازارها تعطیل و مغازه‌ها بسته شد. بنی هاشم، دیوانیان، امرای لشکر، قاضیان شهر، شعرا، شهود و گواهان و سایر مردم برای شرکت در مراسم تشییع حرکت کردند، سامراء در آن روز یادآور صحنه قیامت بود!

وقتی جنازه آماده دفن شد، خلیفه برادر خود، «عیسی بن متوکل» را فرستاد تا بر جنازه آن حضرت نماز بگذارد. هنگامی که جنازه را برای نماز روی زمین گذاشتند، عیسی نزدیک رفت و صورت آن حضرت را باز کرد و به

۱ - إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۶۷.

۲ - حاج شیخ عباس قمی، الأنوار البهیة، ص ۱۶۲.

۳ - دلائل الإمامة، ص ۲۲۳.

علویان و عباسیان و قاضیان و نویسندگان و شهود نشان داد و گفت: این «ابومحمد عسکری» است که به مرگ طبیعی وفات یافته است و فلان و فلان از خدمت گزاران خلیفه نیز شاهد بوده اند!! بعد روی جنازه را پوشاند و بر او نماز خواند، و فرمان داد برای دفن ببرند...»<sup>۱</sup>

البته این نماز جنبه تشریفاتی داشت و طرحی بود که رژیم حاکم برای لوث کردن ماجرای شهادت امام ریخته بود و چنان که در میان دانشمندان شیعه مشهور است، حضرت مهدی عجل به طور خصوصی بر جنازه پدر بزرگوارش، امام عسکری (علیه السلام) نماز گزارد.<sup>۲</sup>

### تلاش مذبحخانه جعفر کذاب

«ابوالادیان» می گوید: من از خدمت گزاران امام عسکری (علیه السلام) بودم و نامه های آن حضرت را به شهرها می بردم. در مرضی که امام با آن از دنیا رفت، به خدمتش رسیدم. حضرت نامه هایی نوشت و فرمود: این ها را به «مدائن» می بری، پانزده روز در سامراء نخواهی بود، روز پانزدهم که داخل شهر شدی، خواهی دید که از خانه من ناله و شیون بلند است و جسد مرا در محل غسل گذاشته اند.

گفتم: سرور من! اگر چنین شود، امام بعد از شما کیست؟ فرمود: هر کس که پاسخ نامه ها را از تو بخواهد. عرض کردم نشانه بیش تری بفرمایید. فرمود: هر کس بر جنازه من نماز گزارد، قائم بعد از من او است. گفتم: نشانه دیگری بفرمایید. فرمود: هر کس از آن چه در میان همیان (کمر بند) است خبر دهد، او امام بعد از من است. هیبت و عظمت امام مانع شد که بیرسم: مقصود از آن چه در همیان است چیست؟

من نامه های آن حضرت را به «مدائن» بردم و جواب آن ها را گرفته و روز پانزدهم وارد سامراء شدم، دیدم همان طور که امام فرموده بود، از خانه امام صدای ناله بلند است. نیز دیدم برادرش «جعفر» (کذاب) در کنار خانه آن حضرت نشسته و گروهی از شیعیان، اطراف او را گرفته به وی تسلیت و به امامتش تبریک می گویند (!!)

من از این جریان یگه خوردم و با خود گفتم: اگر جعفر امام باشد، پس وضع امامت عوض شده است، زیرا من با چشم خود دیده بودم که جعفر شراب می خورد و قمار بازی می کرد و اهل تار و طنبور بود. من هم جلو رفته و رحلت برادرش را تسلیت و امامتش را تبریک گفتم، ولی از من چیزی نپرسید!

<sup>۱</sup> - الفصول المهمه، ص ۳۰۸ ۳۰۷. این قضیه را مرحوم شیخ مفید در ارشاد و قتال نیشابوری در روضه الواعظین و طبرسی در إعلام الوری و علی بن عیسی اربلی از قول احمد پسر عبیدالله بن خاقان نقل کرده اند. این گزارش نشان می دهد که امام در جامعه چه موقعیتی داشته و حکومت عباسی چرا نگران بوده است و نیز روشن می کند که خلیفه از برملا شدن مسمومیت و قتل امام تا چه حد وحشت داشته است و لذا با زمینه سازی قبلی کوشیده است شهادت امام را مرگ طبیعی قلمداد کند!

<sup>۲</sup> - صدوق، کمال الدین، باب ۴۳، ص ۴۷۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۳۲ ۳۳۳.

در این هنگام «عقید»، خادم خانه امام، بیرون آمد و به جعفر گفت: جنازه برادرت را کفن کردند، بیاید نماز بخوانید. جعفر وارد خانه شد. شیعیان در اطراف او بودند. «سَمَان» او «حسن بن علی» معروف به «سلمه» پیشاپیش آن ها قرار داشتند.

وقتی که به حیاط خانه وارد شدیم، جنازه «امام عسکری (علیه السلام)» را کفن کرده و در تابوت گذاشته بودند. جعفر پیش رفت تا بر جنازه امام نماز گزارد. وقتی که خواست تکبیر نماز را بگوید، ناگاه کودکی گندمگون و سیاه موی که دندان های پیشینش قدری با هم فاصله داشت، بیرون آمد و لباس جعفر را گرفت و او را کنار کشید و گفت: عمو! کنار برو، من باید بر پدرم نماز بخوانم. جعفر، در حالی که قیافه اش دگرگون شده بود، کنار رفت. آن کودک بر جنازه امام نماز خواند و حضرت را در خانه خود در کنار قبر پدرش امام هادی دفن کردند.

بعد همان کودک رو به من کرد و گفت: ای مرد بصری! جواب نامه ها را که همراه تو است، بده! جواب نامه ها را به وی دادم و با خود گفتم: این دو نشانه (نماز بر جنازه، و خواستن جواب نامه ها)، حالا فقط همین مانده. آن گاه پیش جعفر آمدم و دیدم سر و صدایش بلند است. «حاجز و شاء» که حاضر بود به جعفر گفت: آن کودک کی بود؟! او می خواست با این سؤال جعفر را (که بیخود ادعای امامت می کرد) محکوم کند. جعفر گفت: والله تا به حال او را ندیده ام و نمی شناسم!

در آن جا نشسته بودیم که گروهی از اهل «قم» آمدند و از امام حسن عسکری (علیه السلام) پرسیدند و چون دانستند که امام رحلت فرموده است، گفتند: جانشین امام کیست؟ حاضران جعفر را نشان دادند. آن ها به جعفر سلام کرده تسلیت و تهنیت گفتند و اظهار داشتند: نامه ها و پول هایی آورده ایم، بفرمایید: نامه ها را چه کسانی نوشته اند و پول ها چه قدر است؟ جعفر از این سؤال بر آشفت و برخاست و در حالی که گرد جامه های خود را پاک می کرد، گفت: این ها از ما انتظار دارند علم غیب بدانیم!! در این میان خادمی از خانه بیرون آمد و گفت: نامه ها از فلان کس و فلان کس است و در میان هزار دینار است که ده تا از آن ها را آب طلا داده اند.

نمایندگان مردم قم نامه ها و همیان را تحویل داده و به خادم گفتند: هر کس تو را برای گرفتن همیان فرستاده، او امام است.<sup>۲</sup>....

### تلاش های بی ثمر

«معمد» عباسی که با شهادت امام عسکری (علیه السلام) به خیال خام خویش، به مقصد و مراد خود رسیده بود، تصور می کرد دیگر خطری سر راه حکومت خود کامه وی وجود ندارد، ولی برای اطمینان خاطر خود دست به اعمال

<sup>۱</sup> - مقصود، عثمان بن سعید عمّری از یاران نزدیک امام عسکری (علیه السلام) است که به مناسبت شغلش که روغن فروشی بود، به سَمَان (= روغن فروش) معروف شده بود.

<sup>۲</sup> - صدوق، کمال الدین، ص ۴۷۵.

دیگری زد که نشانه جاه طلبی و عمق نگرانی او از ناحیه فرزند امام بود. او به عده ای مأموریت داد که وارد منزل امام شوند و اثاثیه حضرت را کاملاً بازرسی کرده آن ها را مهر و موم نمایند.

از طرف دیگر، چون شنیده بود که از حضرت عسکری (علیه السلام) فرزندی باقی مانده، در صدد یافتن او بر آمد و دستور داد عده ای از قابله ها، زنان و کنیزان آن حضرت را معاینه نمایند و اگر آثار حملی در آنان مشاهده شد، گزارش کنند. نقل شده است که یکی از قابله ها به کنیزی ظنین شد و از طرف خلیفه دستور داده شد که آن کنیز را در محلی تحت نظر قرار بدهند و «نحریر» (یکی از درباریان و پیشکار مخصوص خلیفه) همراه عده ای از زنان مراقب حال او باشند تا صدق و کذب گزارش معلوم گردد.<sup>۱</sup> مدت دو سال آن کنیز تحت نظر بود، ولی سرانجام اثری از حمل ظاهر نشد و کذب گزارش روشن گشت!<sup>۲</sup>

در این هنگام معتمد برای آن که وانمود کند که از امام عسکری (علیه السلام) فرزندی باقی نمانده و شیعیان از وجود امام بعدی نومید گردند، دستور داد میراث آن حضرت میان مادر و برادرش جعفر تقسیم شود<sup>۳</sup>، ولی شیعیان همچنان عقیده داشتند که از امام فرزندی باقی مانده است که امامت را به عهده دارد<sup>۴</sup>، زیرا تعدادی از آنان فرزند خردسال امام را قبلاً دیده بودند (چنان که نمونه آن را قبلاً گفتیم).

در هر حال فشار و اختناق و انواع محدودیت ها در مورد خاندان امام برای یافتن امام دوازدهم همچنان ادامه داشت تا آن که قیام «یعقوب بن لیث صفاری» در «خراسان»، و مرگ ناگهانی «عبیدالله بن یحیی بن خاقان» و آشوب و فتنه «صاحب الزنج» در «بصره» پیش آمد و دربار عباسی تمام نیروی خود را برای مقابله با این حرکت ها بسیج کرد و دیگر مجال تعرض و سخت گیری در مورد خاندان امام باقی نماند.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۲۹.

<sup>۲</sup> - همان.

<sup>۳</sup> - همان.

<sup>۴</sup> - علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۹۹؛ قتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۲۷۶.

<sup>۵</sup> - مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۳۱؛ محمد بن جریر بن رستم طبری، دلائل الإمامه، ص ۲۲۴؛ صدوق، کمال الدین، ص ۴۷۵.

<sup>۶</sup> - در تنظیم و نگارش این بخش از کتاب، علاوه بر مآخذی که در پاورقی ها آمده، از منابع یاد شده در زیر استفاده شده است که لازم می دانم در این جا از نویسندگان آن ها سپاسگزاری کنم: پیشوای یازدهم حضرت امام حسن عسکری (نشریه مؤسسه در راه حق). دورنمایی از زندگانی پیشوایان اسلام تألیف استاد آیت الله جعفر سبحانی؛ خاندان وحی، تألیف حجه الاسلام والمسلمین سید علی اکبر قرشی.